



من شاید پول نداشته باشم، ولی آبرو دارم | رفتگری که کیف طلا را تحویل صاحبش داد + عکس طلاها

رفتگر کرمانشاهی گفت: وسوسه نشدم وقتی کیفی پر از طلا را پیدا کردم، چون از بچگی سر سفره حلال بزرگ شده‌ام.

به گزارش همشهری آنلاین، گاهی قهرمانان زندگی، نه در لباس‌های براق و روی صحنه‌ها، که در سکوت. شب‌های شهر و میان زباله‌ها و تاریکی‌ها، بدون انتظار ستایش، خوش می‌درخشند. یکی از آن‌ها «جلیل بصیری» است؛ مردی ساده، صمیمی و پاک‌دست، متولد ۱۳۵۹، کارگر خدمات شهری در خیابان‌های شهرک نصر کرمانشاه. ۱

و پنج سال است که شب‌ها، زمانی که بیشتر مردم شهر در آرامش خوابیده‌اند، جارو به دست می‌گیرد و خیابان‌های شهر را از زباله‌ها پاک می‌کند. اما آنچه این روزها نام جلیل بصیری را بر زبان‌ها انداخت، تنها جاروی شبانه‌اش نبود؛ بلکه صداقت درونی‌اش بود.



سه‌شنبه، ۱۷ تیرماه، حوالی سهراب مسکن، در یکی از شلوغ‌ترین ساعات حوالی ۱۲ ظهر در مسیر بازگشت به خانه بود، ناگهان چشمش به کیفی افتاد که در میان شلوغی خیابان جا مانده بود. کنجکاوانه کیف را باز کرد؛ مقداری طلا (گردنبند، دستبند، گوشواره، انگشتر) و مدارک شناسایی درون آن بود. وسوسه؟ شاید لحظه‌ای آمده باشد، اما جلیل بصیری بدون درنگ کیف را بست و بلافاصله آن را به شهرداری منطقه تحویل داد.

بصیری در گفت‌وگویی صمیمی با خبرنگار فارس، وقتی از او پرسیدیم که چرا وسوسه نشدید؟ لبخندی زد و گفت: از وقتی به دنیا اومدم تو خانه‌ای بزرگ شدم که پدر و مادرم لقمه حلال بهم یاد دادن. حلال‌خوری برام عادت شده. هرچقدر هم گرفتاری داشته باشم، دنبال مال کسی نمی‌روم. من تو زندگی‌ام سختی زیاد کشیدم، اما هیچ‌وقت دلم نخواست چیزی که مال دیگران است را بردارم. من شاید پول نداشته باشم، ولی آبرو دارم. این برام از هر چیزی باارزش‌تر است.

بصیری مجرد است وقتی از درآمد ماهیانه‌اش می‌پرسم، خدا را شکر می‌کند و بدون اینکه به مبلغ اشاره کند، می‌گوید: با وجود فشارهای زندگی سعی می‌کنم هیچ‌وقت از خط درست خارج نشوم. وی ادامه می‌دهد: کیف پر بود از مدارک یک خانم، طلا هم داخلش بود. گفتم لابد یکی از بنده‌خداهاست که گرفتار است، سریع تحویل نگهبانی اداره دادم. صاحب کیف، بانویی بود که بعد از اطلاع از پیدا شدن اموالش، با چشم‌های اشک‌بار به دیدار این رفتگر شریف آمد و بارها از او قدردانی کرد.



شاید از جلیل بصیری چهره‌ای حتی روی بیلبوردی برای قدردانی نبینیم، اما در دل این شهر، در سکوت شب‌های خیابان‌های جهاد نصر، صدای وجدان او بلندتر از هر تبلیغی است. او قهرمان بی‌ادعای ماست؛ مردی که نشان داد شرافت، در دل ساده‌ترین شغل‌ها هم می‌درخشد.

منبع: فارس